

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم محقق خراسانی (ره) در مورد حقیقت انشاء فرمود: انشاء ایجاد معنی در نفس الامر است، در نتیجه در عالم نفس الامر وجود پنجمی غیر از اقسام اربعه وجودات، به نام وجود انشائی داریم.

خصوصیت وجود انشائی این است که واقعیت دارد و در عالم نفس الامر موجود است. البته گاهی تعبیر می‌کنند که واقعیتی نظیر امور اعتباری است و اعتبار محض نیست که به مجرد اعتبار معتبر یا به تعبیر ایشان فرض فرض باشد.

بررسی کلام مرحوم آخوند(ره)

مبنای مرحوم آخوند (ره) با چند اشکال مواجه است:

اشکال اول: مبنای ایشان برای انشاء خلاف مرتکز بین عقلا است؛ به این بیان که انشاء و امور انشائی مثل اخبار و خبر، امری رایج و متداول بین عقلاء و در امور معاملی و تجاری آنها است. عقلاء این معنا که انشاء یک معنای انشائی واقعی در عالم نفس الامر باشد را نمی‌پذیرند. عقلا از انشاء اعتبار ملکیت و یا اعتبار زوجیت را متوجه می‌شوند و چیزی غیر از آن مانند معنای انشائی، در میان عقلا متعارف نیست.

به بیان دیگر کلام مرحوم آخوند (ره) از حیث حقیقت عقلی صحیح است؛ یعنی می‌توانیم بگوئیم انشاء یک حقیقت عقلی دارد و آیا حقیقت وجودی آن از سنخ وجود خارجی یا ذهنی یا لفظی یا کتبی و شق سوم است که این که مقصود مرحوم آخوند (ره) همین است.

پس ولو از حیث عقل چنین چیزی متصور و معقول باشد – مرحوم محقق اصفهانی معقول بودن این مسئله را نیز مورد خدشه قرار می‌دهند – اما در مانحن فیه به دنبال کشف حقیقت انشاء رایج نزد عقلاء هستیم و عقلا چنین معنایی که ایشان برای انشاء بیان نمودند را به هیچ وجه نمی‌پذیرند.

اشکال دوم: لازمه بیان مرحوم آخوند (ره) این است که انشاء وصف برای معنا باشد نه وصف برای لفظ. در این صورت معنای انشائی آن است که با لفظ در نفس الامر موجود می‌شود که نتیجه آن اتحاد انشاء و منشأ است یعنی با لفظ چیزی را ایجاد می‌کنید که هم انشاء و هم منشأ است.

اما طبق نظریه مشهور، انشاء وصف برای لفظ است؛ مثل این که می‌گوئیم خبر وصف برای کلام است. لفظ، ملکیت اعتباری در نزد عقلا را انشاء می‌کند پس میان انشاء و منشأ تغایر وجود دارد. اما زمانی که انشاء همان معنایی باشد که با این لفظ موجود می‌شود، خود لفظ وسیله است و انشاء را وصف برای معنا قرار می‌دهید و منشأ را هم همین معنا قرار می‌دهید. پس این معنا هم انشاء و هم منشأ می‌شود؛ در حالی که این مطلب قابل التزام نیست.

به عبارت دیگر با مراجعه به عقلا مراجعه می‌بینیم عقلا بین انشاء و منشأ فرق گذاشته و آن‌ها را دو چیز می‌دانند؛ همان طور که خبر و مَخْبَرُ عنه نیز دو چیز هستند و با هم تفاوت دارند.

اشکال سوم: مرحوم والد ما (ره) می‌فرماید: طبق این بیان لازم است در هر انشاء دو اعتبار محقق شود: الف- یک اعتبار همین معنای انشاء است که مرحوم آخوند (ره) در بعضی از عبارات فوائد الاصول می‌فرماید: واقعیته نظیر امور اعتباریه دارد.

ب- یک اعتبار هم باید به دست عقلاء انجام شود. مثلاً در «بعث» می‌گوئیم یک معنای ملکیت انشائی و یک ملکیت اعتباری وجود دارد.

به بیان دیگر طبق مبنای مرحوم آخوند (ره) بر «بعث» دو ملکیت مترتب است: یک ملکیت انشائیه که هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌شود و در بیع مالک، غاصب، فضولی، صبی، بالغ و... وجود دارد. یک ملکیت نیز ناشی از ملکیت انشائی است که گاهی اوقات عقلا آن را اعتبار می‌کنند.

مرحوم والد ما (ره) می‌فرماید: با مراجعه به عقلاء می‌بینیم دو ملکیت وجود ندارد و بعد از تلفظ «بعث» یک ملکیت محقق می‌شود که عبارت است از ملکیت اعتباریه‌ای که عقلا آن را اعتبار نموده‌اند.

اشکال چهارم: مرحوم محقق اصفهانی (ره) در نهاية الدراية می‌فرماید: بیان مرحوم آخوند (ره) مبتنی بر این است که وجود پنجمی به نام وجود انشائی را بپذیریم در حالی که به نظر ما این وجود معقول نیست.

توضیح مطلب این که ظاهر کلام مرحوم آخوند (ره) این است که ایشان قصد دارند وجود را به معنای انشائی به نحو وجود بالذات و نه به بالعرض نسبت دهند؛ کما این که اسناد وجود به زید خارجی یا ذهنی، اسناد عرضی نیست بلکه بالذات است؛ یعنی نمی‌خواهیم بگوئیم بدون علت به وجود می‌آید.

اما اگر بخواهیم وجود را به وجود انشائی بالذات اسناد بدهیم مرحوم اصفهانی (ره) می‌فرماید: برای اسناد وجود بالذات به یک وجود، آن وجود باید مطابقی در عالم خارج داشته باشد و در انشائیات غیر از لفظ چیزی نداریم و وجود دیگری که بتوان چیزی را بالذات به آن نسبت دارد وجود ندارد.

تفاوت این اشکال و اشکال اول در این است که در اشکال اول گفتیم بر فرض این که قسم پنجم معقول باشد، این تفسیر یک تفسیر عقلی برای انشاء است در حالی که ما درصدد هستیم که ببینیم عقلاء برای انشاء چه معنایی را مدنظر دارند. اما در این اشکال می‌گوئیم این قسم معقول نیست.^[1]

ایشان در الاصول علی النهج الحديث این اشکال را کمی پرورانده و می‌فرماید: یک وجود حقیقی و یک وجود عرضی داریم که وجود خارجی و ذهنی از اقسام وجود حقیقی و وجود لفظی و کتبی از اقسام وجود عرضی هستند. در ادامه می‌فرماید: مراد شما از ثبوت معنا به سبب لفظ یکی از این دو چیز است:

الف- ثبوت عرضی: یعنی معنا بالعرض موجود شود و موجود بالذات لفظ باشد. طبق این صورت موجدیت معنا ندارد و نمی‌توانیم بگوئیم لفظ موجد معنا است؛ برای این‌که تا لفظ می‌آید معنا به عرض او موجود می‌شود نه این‌که لفظ آن را ایجاد نماید.

ب- ثبوت حقیقی: طبق این صورت ثبوت حقیقی یا باید به صورت خارجی و یا به صورت ذهنی محقق شود. ثبوت حقیقی خارجی تابع علل خارجی است که لفظ مسلماً در آن علل خارجی وجود ندارد.

ثبوت حقیقی ذهنی نیز تابع علل ذهنی است که باز هم لفظ مسلماً در آن علل ذهنی وجود ندارد؛ در نتیجه ایجاد معنی به سبب لفظ امری صحیح نیست.^[2]

مبنای مرحوم اصفهانی (ره) و بررسی آن

مرحوم محقق اصفهانی (ره) می‌فرماید: تحقیق ما بهترین تفسیر برای انشاء است و در ادامه انشاء را به «ایجاد المعنی باللفظ بالوجود الجعلی العرضی لا بالذات» معنا می‌نمایند.

سپس می‌فرماید: جهت اشتراک کلام مشهور و مرحوم آخوند (ره) در این است که معنای انشائی وجود بالذات دارد منتهی مشهور گفتند: این وجود بالذات در عالم اعتبار است و مرحوم آخوند (ره) فرمود: این وجود بالذات در نفس الامر است.

اما مرحوم اصفهانی (ره) می‌فرماید: تمام اشتباه مشهور و مرحوم آخوند (ره) در این است که برای معنای انشائی یک وجود بالذات در نظر گرفته‌اند، در حالی‌که معنای انشائی یعنی وجود جعلی عرضی تنزیلی. یعنی معنا به برکت لفظ موجود می‌شود و وجود لفظ وجود معنا است اما به صورت تنزیلی.

در توضیح می‌فرماید: مسلماً زمانی‌که لفظ توسط متلکم تلفظ می‌شود، معنا نیز موجود می‌شود اما تمام بحث در این است که این ثبوت آیا بالذات یا بالعرض است؛ ثبوت بالذات یعنی وجود را به خود معنا بالذات اسناد داده و بگوئیم معنی موجود است.

مرحوم اصفهانی (ره) می‌فرماید: برهان مسلماً برخلاف اسناد وجود بالذات به معنی است برای این‌که وجود بالذات باید مطابقی اعم خارجی و ذهنی داشته باشد؛ در حالی‌که این مطابق در مورد معنا وجود ندارد. اما در مورد لفظ چنین نیست و مطابق آن همان معنا است؛ لذا تقسیم وجود به چهار قسم توسط فلاسفه صحیح است.

نتیجه‌ای که مرحوم اصفهانی (ره) می‌گیرد این است که وجود معنا یک اسناد عرضی است؛ یعنی زمانی‌که می‌گوئیم «المعنی یوجد باللفظ» یعنی «یوجد بالعرض» اما آنچه واقعاً موجود است، لفظ است و معنی بالعرض، ادعاء و تنزیلاً موجود می‌شود و لفظ وجود تنزیلی معنا است و معنا یک وجود بالذات بیشتر ندارد. پس انشاء یعنی وجود جعلی و عرضی معنا.

ادامه می‌فرماید: به این جهت که ظاهر کلام مرحوم آخوند (ره) یعنی بگوئیم «ایجاد المعنی باللفظ فی نفس الامر» غیر معقول است، لذا باید آن را بر معنایی که ما بیان نمودیم حمل کرد.

اشکال و جواب در کلام مرحوم اصفهانی (ره)

مرحوم محقق اصفهانی (ره) در ادامه سه اشکال را بیان نموده و رد می‌کنند:

اشکال اول: اگر قصد دارید کلام مرحوم آخوند (ره) در معنای انشاء حمل بر وجود جعلی معنا نمائید، پس قید «نفس الامر» که در کلام ایشان آمده است را چگونه توجیه می‌نمائید؟ برای این که طبق کلام شما نیازی به وجود این قید نیست.

مرحوم اصفهانی (ره) در جواب می‌فرماید: مقصود مرحوم آخوند (ره) از نفس الامر، معنای وسیعی که در فلسفه بیان شده است نیست که شامل وجود ذهنی، خارجی، مادی، مجرد و... باشد بلکه مراد از نفس الامر در کلام مرحوم آخوند (ره) در ذات و نفس لفظ است یعنی معنا در ذات لفظ موجود است و به مقداری علقه وضعیه میان لفظ و معنا شدید است که گویا این معنا در بطن و ذات لفظ موجود می‌باشد.

با توجه به این اشکال و جواب شاید در ذهن بیاید که مرحوم اصفهانی (ره) برای نفس الامر معنای دیگری بیان نموده‌اند.^[3]

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «التحقیق أنَّ وجودها وجود معانیها فی نفس الأمر بیانه أنَّ المراد من ثبوت المعنی باللفظ إمَّا أنَّ یراد ثبوته بعین ثبوت اللفظ بحیث ینسب الثبوت إلى اللفظ بالذات و إلى المعنی بالعرض، و إمَّا أنَّ یراد ثبوته منفصلاً عن اللفظ بآلیّة اللفظ بحیث ینسب الثبوت إلى کلّ منهما بالذات، لا مجال للثانی إذ الوجود المنسوب للماهیّات بالذات لا بدّ من أنَّ یراد أن یکون فی أحد الموطنین من الذهن و العین، و وجود المعنی بالذات فی الخارج یتوقّف علی حصول مطابقة فی الخارج، أو مطابق ما ینتزع عنه، و الواقع خلافه إذ لا یوجد باللفظ موجداً آخر یراد أن یکون مطابقاً للمعنی أو مطابقاً لمنشأ انتزاعه، و نسبة الوجود بالذات إلى نفس المعنی مع عدم وجود مطابقه أو مطابق منشأه غیر معقول و وجوده فی الذهن بتصوره لا بعلیّة اللفظ لوجوده الذهنی و الانتقال من سماع الألفاظ إلى المعانی لمکان الملازمة الجعلیّة بین اللفظ و المعنی مع أنَّ ذلك ثابت فی کلّ لفظ و معنی و لا یختص بالإنشائی فالمعقول من وجود المعنی باللفظ هو الوجه الأوّل، و هو أنَّ ینسب وجود واحد إلى اللفظ و المعنی بالذات فی الأوّل و بالعرض فی الثانی، و هو المراد من قولهم إنَّ الإنشاء قول قصد به ثبوت المعنی فی نفس الأمر، و إنّما قیدوه بنفس الأمر، مع أنَّ وجود اللفظ فی الخارج وجود للمعنی فیهِ أيضاً بالعرض تنبیهاً علی أنَّ اللفظ بواسطة العلقه الوضعیّة وجود المعنی تنزیلاً فی جمیع المنشآت فکان المعنی ثابت فی مرتبة ذات اللفظ بحیث لا ینفکّ عنه فی مرحلة من مراحل الوجود و المراد بنفس الأمر حدّ ذات الشیء من باب وضع الظاهر موضع المضمّر...» نهاية الدراية فی شرح الکفاية (طبع قدیم)، ج 1، ص: 190 و 191.

[2] □ «و التحقیق ان الوجود الحقیقی اما عینی أو ذهنی، و الوجود العرضی اما کتبی أو لفظی. فالمراد بثبوت المعنی باللفظ، اما بثبوت عرضی، حیث ان اللفظ وجوده منسوب إليه بالذات و إلى معناه بالعرض، فوجود اللفظ الإنشائی وجود معناه لا موجد لمعناه، و اما بثبوت تحقیقی عینی أو ذهنی، فیکون اللفظ واسطة لإثباته و ثبوته لا واسطة فی عروضه، و آلیّة اللفظ و علیّته لوجود المعنی عیناً أو ذهنياً غیر معقولة، لأن وجود الشیء عیناً یتبع مبادئ وجوده لا اللفظ، و وجوده ذهنياً یتبع وجود مبادئ الانتقال لا اللفظ، و حضور المعنی ذهنياً یتبع حضوره لیس من باب علیّة اللفظ بوجوده الخارجی أو بوجوده الذهنی لحضور المعنی، بل للتلازم بین الحضورین لمکان التلازم بین الحاضرين جعلاً و بالمواضعة، و لذا ربما ینتقل من تخیل المعنی إلى وجود اللفظ أو وجوده الکتبی...» بحوث فی الأصول، ج 1، ص: 27.

[3] □ بارها اشاره کرده‌ایم که اگر شخصی نهاية الدراية مرحوم اصفهانی (ره) را ندیده باشد قطعاً کفاية الاصول را نفهمیده است! این را به هزار و یک شاهد می‌توانیم اثبات نمائیم. اگر بخوایم عمق کلام مرحوم آخوند (ره) را متوجه شویم، باید نهاية الدراية را ببینیم. اما از مواردی که انسان خیلی تعجب می‌کند همین جا است که مرحوم اصفهانی (ره) یک تفسیر بسیار خلاف صریح از کلام مرحوم آخوند (ره) دارد.

یادی از مرحوم والدمان (ره) نمائیم که ایشان شش دوره کفایه فرموده بود و دوره اخیر تحت عنوان کتاب ایضاح الکفایه که عمده آن پیاده شده نوارهای ایشان بود به چاپ رسیده است و بعضی قسمت‌ها که ناقص بود و از دروس آقایان دیگر اضافه نموده‌اند.

در مورد ایشان معروف است که اگر خود مرحوم آخوند (ره) بخواهد کفایةالاصول را بگوید مثل ایشان نمی‌تواند بگوید. ایشان بسیار عمیق و روان مطالب را بیان می‌کردند و هر شخصی پای درس ایشان می‌نشست به خوبی متوجه عمق کلام مرحوم آخوند (ره) می‌شد و تمام دقایق را ایشان ذکر می‌کردند.

من حتی در دوره ششم نیز دیده بودم که ایشان کتاب کفایةالاصول را باز و مطالعه می‌کردند و به هیچ شرحی نیز مراجعه نداشتند. انسان باید در مطالب پخته شود. اما در مقابل برخی هستند که با مطالعه شروح فارسی به تدریس مشغول می‌باشند که هم در حق خود و هم در حق طلاب ظلم می‌کنند.